

بیایم طایر دولت بیاورم زده صلی
عسی الایام ان یرحمن قوما کاندی کاتوا^(۱)

ایضاً

ای معراصل عالی جوهرت از حرص و آز
وی مبرازات میمون اخترت از زرق و بر
در بزرگی کی روا باشد که تشریفات را
از فرشته بازگیری انگهی بخشی بدیو

ایضاً

ساقیا بمانه میرکن زانکه صاحب مجلس است
ارزومی بخشد و اسرار میدارد و نگاه
تا اینجا عیش و عشرت تازه من
را مله در جنت خدا بر بنده نویسد گناه
دوستان را و تو سکامند و حریفان با او
پیشکاران نیکنام و صف نشینان نیکخوا^(۲)
ساز چنگ آهنگ عشرت صحن مجلس بی
حال جانان و آنه دل زلف ساقی و مراه
دور ازین بهتر نباشد ساقیا عشرت گزین
حال ازین خوشتر نباشد حافظا ساغر آ

(۱) تفسیر قبی است از جمله ایاتی مشهوره فیذریانی از شعرا حاسه، و یکی دو بیت قبل و بعد آن برای ربط مطلب از قرار ذیل است:
صفوحا من بنی ذیل و قلا القوم احوان عسی الایام ان یرحمن قوما کاندی کاتوا فلما صرح الشرفاسی و بهو عریان و لم یبق
سوی العدا ان دنایسم کادوا و انقض الحکم عهد کسمل فلهذا اذعان و فی الشعر نجاته حین لایحیک احسان (۲۱۰)
یعنی این تعبیرات با آنکه تقدیم و تاخیر در بیت هم از غزل ۳۰۹ تکرار شده است، و آن بیت اینست: صف نشینان
نیکخواه و پیشکاران نیکوایب دوستداران صاحب اسرار و حریفان دوستکام،

ایضاله

بگوش جان ره می منتهی ندا در داد
 ز حضرت احدی لا اله الا الله
 که امی عزیز کسی را که خوار نیست
 حقیقت آنکه نیابد بزور منصب و جاه
 بآب زرم و گوثر سفید توان کرد
 گلیم نخت کسی را که بافتند سیاه

ایضاله

بروز شنبه سادس ماه ذی الحجه
 بسال منقصد و شصت و اچانستد ناگاه
 ز تاه راه سعادت باغ رضوان
 وزیر کمال ابو نصر خواجه فتح الله

۱۱۱ این قطعه را در سیچیکت از نسخ خطی که نزد اید جاناب حاضر است نیاقم فقط در نسخ چاپی ایران و هند موجود است و در پیش
 هیچ معلوم نیست که از خواجه باشد ولی چون متضمن تاریخ اوقات یکی از محمد و عین خواجه است تا نیز بتبع سایر نسخ چاپی آنرا در
 درج کردیم و مراد از این ابو نصر خواجه فتح الله بدون شبهه حواجر بان الدین فتح الله بن خواجه کمال الدین ابو المعالی
 و روزهای سعادت امیر مبارک الدین محمد و یکی از محمد و عین خواجه است که در او افرسال منقصد و شصت و شصت قریب دو ماه بعد
 از میل کشیدن چشم امیر مبارک الدین محمد شاه شجاع و در فروردین نیز قبل از او در دجیب التیر ۲ : ۳ : ۲۵ : ۱۰۰
 از سیاق تاریخ آل مظفر از محمد گیتی سدرج در تاریخ گزیده ص ۸۰ و چنان برسیاید که وی قتل او را در سنه ۱۵۰۰
 میدانسته است (درج شود برای شرح احوال این وزیر توشی آخر کتاب بن شاد الله تعالی) . و بعضی ثنائی و ثلثی
 حاضر مطابق چاپهای طهران ۱۲۵۴ و ۱۲۵۹ و چاپ مشهد ۱۲۶۷ است ، سایر چاپها سراسر ثنائی یا ثلثی
 و در سال منقصد هشتاد و در جهان ناگاه ، آن به من شهرت تحریف نسان ، غلط فاض است چه قبل وزیر فروردین چنانچه در
 فوق ملاحظه شد از یکی از دو سنه ۱۲۵۹ یا ۱۲۶۰ سیران بود ۷۸۰ سال ایتر از آن واقعه
 و این نکته را نیز ناگفته نگذردیم که از روی حساب تمام وی آنچه سال ۷۶۰ ممکن نیست که روز شنبه باشد چه خیره وی آنچه آن سال
 بوده است پس با ۱۲۵۹ یا ۱۲۶۰ سیران ، باید تحریف نسان باشد بجای کله دیگر یا شنبه سهواست بجای وزی گیلان یا هم

ایضاً

بن سلام فرست ما دوستی امروز
 پس از دو سال که سخت بخانه باز آورد
 جواب اوم و گفتم بدار معذورم
 وکیل قاضیم اندر گذر کین کردست
 که گریه برون نهم از آستان خج اجه قدم
 جناب خواجه حصار غنست گرانجا
 بعون قوت بازوی گان وزیر
 همیشه با وجهانش بکام فرسود
 که امی تخته کلکت سواد بنیانی
 چرا از خانه خواجه بدر نمی آئی
 که این طریقه نه خود کایست خووانی
 بکف قبالة دعوی چو مارشیدانی
 بگیرد م سوی زندان بود بر سواری
 کسی نفس زند از حجت تقاضائی
 بیسلیش بشکافم و مانع سووانی
 کمر به بندگیش بسته چرخ یفانی

ایضاً

گد اگر گهر پاک داشتی در اصل
 و راقاب نکردی فوس جام زرش
 و گرسرای جهان را سرخرابی نیست
 بر آب^(۲۲) نقطه شمرش مدار بایستی
 چرا تنی ز می خوشگوار بایستی
 اساس او به ازین استوار بایستی

(۱۱) چنین است درخ م و سودی، ت ط و جهان، حن و الف: زمانه گرا - سایر نسخ این قطعه را ندارند (۲۱)

چنین است در جمیع نسخ (؟)، (۲۲) ط و نقطه (؟)،

زمانه گزیده زرق قلب داشتی کارش
 بدست آصف صاحب چهار باستی
 چو روزگار جز این یک عزیزش ندانست
 بعد مهلتی از روزگار باستی

ایضاً

آن میوه بهشتی کاید بدست ای جان
 در دل چرا نمکشتی از دست چمن بهشتی
 تاریخ این حکایت گراز تو باز پرسند
 سر جمله اش فرو خوان از میوه بهشتی

ایضاً

خسرو ادا دگر اشیر دلا بحر کفنا
 ای جلال تو با انواع نهر از زانی
 همه آفاق گرفت و همه اطراف گشتا
 صیت مسعودی و آوازه شه سلطانی
 گفته باشد مگرت ملهم غیب احوالم
 این که شد روز سفیدم چو شب ظلمانی
 در سه سال آنچه بیند و ختم از شاه وزیر
 همه بر بود بیکدم فلک چو گانی
 دوش در خواب چنان دید خیالم که سحر
 گذر افتاد بر اصطلح شرم پنهانی
 بسته بر آخور او استر من جو میخورد
 تیره افشاند من گفت مرا میدانی
 هیچ تعبیر نمیدانمش این خواب که چیست
 تو بفرمای که در قسم نداری ثانی

ایضاً

ساقیا باوه که اکیر حیاتت بیار
تاتن خاکی من عین بقا گردانی
چشم بر دور قدح دارم جان بر کف دست
بهر خواجه که تا آن ندی نشانی
پهچو گل بر چمن از باد میفشان دامن^(۱)
زانکه در پای تو دارم مهر جان فشانی
بر شانی و مثالش بنو آرای مطرب
وصف آن ماه که در حسن مدارد ثانی

ایضاً

پادشاهان لاسکر توفیق بسراه تواند
خیز اگر بر عزم تنخیم جهان میکنی
با چنین جاه و جلال از پیشگاه سلطنت
اگهی و خدمت و لهای آگه میکنی
با فریب نگت این نیلی خم زنگار فام
کار بر وفق مراد صبیحه آند میکنی
انگه ده با هفت و نیم آورد بسوی بخود
فرصت بادا که هفت و نیم باه میکنی

رباعیات

جز نقش تو در نطفه نیاید ما را
جز کوی تو بهگ زرنما ما را

(۱) دامن افشاندن از چسبیری و بر چمن آنگاه از خوشبختی را دور داشتن از آن است. بهار عجم. یعنی مانند گل که در اثر باد دامن بر چمن می افشاند بر من دامن میفشان یعنی از من اعراض کن و خوشبختی را از من دور مدار. (۲) بعضی نسخ: نیاید دور بر سه مصرع.

خواب ارچه خوش آمد همه او عهدت
حقا که بچشم در نیامد مارا

ایضاً

برگیر شراب طرب انگیز و بیا
پنهان ز رقیب سفله بستیر و بیا
مشو سخن خصم که بنشین و مرد
بشنو ز من این نکته که بر خیر و بیا

ایضاً

گفتم که لبست گفت بجم آب حیات
گفتم دهنست گفت ز بی حبت نبات
گفتم سخن تو گفت حافظ گفت
شاد می همه لطیفه گو یان صلوات

ایضاً

ماهی که قدش سبر و میا ندر است
ایینه بدست و روی خود می آراست
دستار چه پیشش کردم گفت
و صلح طلبی ز بهی خیالی که تراست

ایضاً

من با کمر تو در میان کردم دست
پنداشتمش که در میان چنبری هست
پیدا است از آن میان چو بر بست کمر
تا من ز کمر چه طرف خواهم بر بست

ایضاً

تو بدری و خورشید ترا بنده شدت
تا بنده تو شدت تا بنده شدت
زا نروی که از شعاع نور رخ تو
خورشید منیر و ماه تا بنده شدت
ایضاً

هر روز و دم بزیر باری در گرت
در دیده من ز بجز خاری در گرت
من جبهه‌ی کسبم قضا میگوید
بیرون ز کفایت تو کاری در گرت
ایضاً

ما هم که ز خشن روشنی خور گرفت
گر و خط او چشمه کوثر گرفت
دلها همه در چاه ز سخندان انداخت
و آنکه سر جایه را بعبیر گرفت
ایضاً

امشب ز غمت میان خون خفت
وز لبتر عافیت برون خون خفت
باور ز کنی خیال خود را بفرست
تا در نگر و که بی تو چون خون خفت
ایضاً

۱۱۱ در مجمع الفصحی شرح احوال قطران رباعی ذیل را که دارای همین همان قوافی رباعی متن است و با احتمال قوی اصل ۱۱۱ است
آن رباعی بوده بشاعر مزبور نسبت داده است و تا بنده آن رخسار تا بنده شدم همچون سوز لعلین تو تا بنده شدم
در پیش تو ای نگار تا بنده شدم چون مهر فروزنده و تا بنده شدم در رباعی خواجهر تا بنده اولی مرتکب است از تا و
بنده بعضی جید و تا بنده دوم مانند رباعی قطران بعضی هیچ و تا بنده زخم یا از رشک بر خود پیمان شده است
و تا بنده سوم یعنی فروزنده و در عثمان و متغالی،

ایضاً

من ... می توان گفت
غم در دل تنگت من آنست که نیست
فی حال دل سوخته دل تو آنست که نیست
یک دوست که با او غم دل تو آنست که نیست

ایضاً

اول بوقامی و صالم در داد
چون مست شدم جا بزم را سرداد
پر آب و دیده و پراز آتش دل
خاک ره او شدم با او هم سرداد

ایضاً

فی دولت دنیا بستم می ارزد
فی لذت مستیش الم می ارزد
نه بهفت هزار ساله شاد و بی جان
این محنت بهفت وزه غم می ارزد

ایضاً

هر دوست که دم زوزو فادش شد
هر پاک روی که بود تر و امن شد
گویند شب آبتن و اینست عجب
کو مردند دید از چه آبتن شد

ایضاً

چون غنچه گل قمر را به پروا از شود
 نرگس بهوای می قدح ساز شود
 فارغ دل آن کسی که مانند جناب
 بهم در سر میخانه سمر انداز شود

ایضاً

بامی بکنار جوی می باید بود
 درخت کناره جوی می باید بود
 این مدت عمر ما چو گل دور دوست
 خندان لب و تازره روی می باید بود

ایضاً

این گل ز بر هم نفسی می آید
 شادی بدلم از و بسی می آید
 پیوسته از آن روی کنم همیشه
 کز زنگت ویم بوی کسی می آید

ایضاً

از چرخ بهر گونه بسی آید
 وز گردش و ز گار می لرز چو سینه
 گفتمی که پس از سیاه زنگی نبود
 پس موی سیاه من چرا گشت سفید

ایضاً

ایام شبابست شراب اولیتر
 با سبز خطان با دانه تاب اولیتر

(۱) یعنی از چرخ و گردش و زگار هم آید و در باش و هم ترسناک یعنی نه بگلی نایوس باش و نه بگلی آید
 بگله بین خوف در جای نری دسودی

عالم همه سرسبز با طیست خراب در جای خراب هم خراب اویتر

ایضاً

خوبان جهان صید توان کرد بزر خوش خوش بر از ایشان تو آن خور و بزر
ترکس که کله دار جهانست بین کونیز چگونه سر در آورد بزر

ایضاً

سیلاب گرفت گیرد ویرانه عمر و آغاز پرمی نهد و پیمان عمر
بیدار شوای خوابه که خوشش کشد حال زمانه رخت از خانه

ایضاً

عشق رخ یار بر من زار بگر بر حسته دلان ز دستار بگر
صوفی چونو رسم رهروان میدا بر مردم رند نکته بسیار بگر

ایضاً

در سنبش آویختم از روی نیاز گفتم من سو دازده را کار بساز
گفتا که بزم بگیر و زلفم گذار در عیش خوش آویز و عمر دراز

ایضاً

مردی ز کسندۀ درخیز پرس
اسرار کرم ز خواجۀ قنبر پرس
گر طالب فیض حق بصدقی حافظ
سرچشمه آن ز ساتی کور پرس

ایضاً

چشم تو که سحر با بستی استادش
یارب که فونها پرو او از یادش
آن گوشش که حلقه کرد و گوش جمال
آویزه در زلفش حافظ باوش

ایضاً

ای دست دل از جای دشمن درکش
باروی نکو شراب روشن درکش
بابل منبر گوی گریبان بگشای
وزنا اهلان تمام امن درکش

ایضاً

ماهی که نطفه خود ندارد و بجمال
چون جامه زتن بر کشدن مسکین خال
در سینه دلش زمازکی توان دید
مانندۀ شکت خار و آب زلال

ایضاً

در باغ چو شد باد صبا دایه گل
بر بست مشاطه وار پیرانه گل
از سایه بخورشید اگر تبت است
خورشید رنجی طلب کن دایه گل

۱۱۱ چنین است تزیین این دو مصراع درخ ق ح ن ، سایر بیخ بعکس این تزیین است ،

ایضاً

لب بازگیر یک زمان از لب جام تابستانی کام جهان از لب جام
در جام جهان چو تنخ و شیرین بهست این از لب یار خواه و آن از لب جام

ایضاً

در آرزوی بوس و کنارت مردم وز حسرت لعل آبدارت مردم
قصه نکنم در از کوتاه کنم باز آبازا که انتظارت مردم^(۱)

ایضاً

عمری ز پی مرا و ضایع دارم وز دور فلک چیست که نافع دارم
با هر که بگفتم که ترا دوست شدم شد دشمن من و او که چه طالع دارم

ایضاً

من حاصل عمر خود ندارم جز غم در عشق ز نیکت بد ندارم جز غم
یکت بدم با و فاندیدم جز درد یکت مونس نامزد ندارم جز غم^(۲)

ایضاً

(۱) نخ و بعضی تنخ دیگر، باز آبی که باز از انتظارت مردم، چنین است این رباعی درق الف، در میان
نخ به محرف و خوانی فاسد است،

چون باوه زغم چه بایدت جویدن
با سگر غم چه بایدت کوشیدن
سبزست لبست ساعزاز و دردا
می بر لب سبزه خوش بو نوشیدن

ایضاً

ای شرم زده نخچه مستور از تو
حیران و خجل زگر س محمود از تو
گل با تو بر ابروی کجا یار و کرد
کو نور زمه دار و مه نور از تو

ایضاً

چشمی که فسون زنگت می بار و
افسوس که تیر جگت می بار و از
بس ز و و ملوک شتی از هم نشان
آه از دل تو که سنگت می بار و از

ایضاً

ای با و حدیث من نهانش میگو
ستردل من بصد زبانش میگو
میگونه بد انسان که ملاش گپرو
میگو سخنی و در میانش میگو

ایضاً

پن پرورده
یا قوت لبست در حدن پرورده
پن چون لب خود دادم جان می پرورده
زان روح که رو حلیست تن پرورده

ایضاً

گفتی که ترا شوم مدار اندیشه
دل خوش کن بر صبر گکار اندیشه
کو صبر و چه دل کا آنچه دلش منجوانند
یک قطره خونست هزار اندیشه

ایضاً

آن جام طرب شکار بروستم نه
وان ساغر چون نگار بروستم نه
آن می که چو زنجیر پیچد بر خود
دیوانه شدم بیار بروستم نه

ایضاً

باشاد شوخ شکست با بر بطنی
کجخی و فراغتی تو یک شیشه
چون گرم شود زیاده مارا رکت تو
منت نبریم یک جواز حاتم

ایضاً

قسام بهشت و دوزخ آن حقه هفتک
مارا نگذار که در آسیم ز پاک
تا کی بود این گرگ ربانی بنما
سپه نجه دشمن افکن ای سیر خدا

ایضاً

ای کاش که بخت ساز گاری کرد
باجور زمانه یار یاری کرد

از دست جوایم چو پر بود غمان
پیری چو رکاب پایداری کرد

ایضاً

گر بچو من افتاده این دامن سو
ای بس که خراب باد و جام سو

ما عاشق و زندوست عالم سویم

با ما منشین اگر نه بدنام شو

با انجام رسید طبع دیوان خواجہ شمس الدین محمد

حافظ شیرازی قدس ستره اعزیز در شهر طهران

تبارخ ماه مرداد هزار و سیصد و بیست و ششم

مطابق جب هزار و سیصد و شصت و شصت و ششم

بسی و استمام اینجانان محمد سنوینی و دکتر فاسمی

بخط حسن زین خط

فهرست اسامی رجال

(اعداد و بحروف ابجد حواله است بصفحات اوایل کتاب که دارای تصاویر است
 و ارقام هندی حواله است بشماره غزلها بصفحات کتاب ، و ارقام هندی
 بسوق بحرف ص حواله است بصفحات کتاب حاضر ، و حرف تم بعد از بعضی
 ارقام علامت « مکرر » است ، و دو حرف پ خ ل علامت « نسخه بدل » است
 یعنی این کلمه در اینجا در غیر نسخه متن است از نسخ دیگر) ،

آدم ، ۱۵۷، ۱۶۹، ۱۶۶، ۲۰۶، ۲۶۶، ۱۶۶، ۴۸، ۴۵۶، ۴۲۳، اصف شانی، حج

۳۱۲، ۳۳۸، ۴۲۰، ۴۷۴، ابوالحسن ، رجوع شود بشاه شیخ ابوالحسن -

۴۸۹، ۴۹۴، ابوالفوارس (شاه شجاع) ، ۱۶۷، رجوع

اصف ، ۲۸، ۴۹، ۱۷۱، ۲۱۹، نیز بشاه شجاع ،

۲۷۲، ۲۸۶، ۳۱۶، آتابکت دپیر احمد بن آتابکت پنگ از آتابکت

۲۵۵، ۳۵۹، ۳۶۲، لر بزرگ (؟) ، ۳۹۰

۳۶۳، ۴۵۲، ۴۵۴، احمد، سلطان - ، ۴۷۲

۴۶۲، ۴۶۲، ص ۳۶۱، اردوان ، قیصر ،

اسکندر، ۲۹۰، ۴۱۰، ۴۲۹، رجوع برهان الدین (ابونصر فتح الله بن خواجہ

شودینسہ بکندر کمال الدین ابوالمعالی وزیر

افریاب، ۴۲۳، ص ۲۵۲ مبارز الدین محمد، ۴۶۲، ۴۶۳

ایمن الدین حسن، ۲۲۷، نقل بظامی (بایزید)، ۲۲۳

ایمن الدین، شیخ، ص ۳۶۳، بونصر [بن] ابوالمعالی، رجوع شود

اورنگت، ۳۴۴، برهان الدین فتح الله،

ادیس، سلطان، (جلایری؟ یا بوالوفار کمال الدین، ۱۳۰،

منقرئی؟)، ۱۶۲، بہار الدین (امام سنت و شیخ جغت،

ادیس، شیخ، (جلایری)، ۴۷۲، ص ۳۶۱

ایاز، ۴۰، ۲۵۸، ۳۴۴ بہرام گور، ۲۷۸،

ایغانی، ۴۷۲، بہمن، ۱۰۱

بایزید، ص ۳۶۰، پرویز، ۴۱، ۵۲، ص ۳۶۰

۱۱، در بیکت زندہ خانہ آل منقر لوک فارس جلایری لوک بندہ سلطنت
دیس نامی بودہ است کہ ہر دو معاہدہ ہر دو لوک است ہر دو

پیران (وزیر افراسیاب)، ص ۳۵۷، ہدین غزلباشہ و قریبہ برتیسین بچکام ہدین غزل موجودیت

- تور (ص ۳۵۲) ، ۱۷۹ ، ۲۲۴ ، ۲۲۸ ، ۳۵۱ ، ۳۵۶
- تورانشاه ، خواجہ جلال الدین — ، ۳۶۲ ، ۳۶۰ ، ۳۶۲ ، ۳۶۳
- (وزیرشاه شجاع) ، ۳۵۶ ، ۳۴۳ ، ۳۴۱ ، ۳۳۳ ، ۳۳۱ ، ۳۳۲
- (جلال الدین نقط) ، ۴۸۱ ، (ایضاً) ، ۴۸۸ ، ۴۶۸ ، ۴۵۲ ، ۴۵۰
- ۴۸۴ (ایضاً) ، ۴۸۸ ، ص ۳۵۶ ، ص ۳۵۷ ، ص ۳۵۹
- تورانشاه ، ۳۶۱ ، (بہن سابق است؟) یا جمشید ، قیر ، ۱۰۱ ، ۱۲۰ ، ۱۲۱
- تورانشاہ بن قطب الدین تمین پادشاہ ۱۷۹ ، ۲۷۸ ، ۲۴۶ ، ۲۲۴
- ہرموز کہ از حدود ۲۴۷-۲۷۹ ۲۶۱ ، ۲۹۳ ، ۲۵۸ ، ۲۸۶
- سلطنت نمود؟ ، ص ۳۵۶ ، ص ۳۵۲
- تمین (رستم) ، ۳۴۵ ، چکیرخانی ، ۴۲۲
- جلال الدین ، رجوع شود تورانشاہ ، حاتم طمی ، ۴۲۹ ، ۴۳۰
- جلال الدین رجوع شود بشاہ شجاع ، حاجی قوام ، ۱۱ ، ۲۰۹ ، ص ۳۶۳
- جسم ، ۱۱۲ ، ۲۸ ، ۴۲ ، ۲۸ ، ۱۱۰ ، ۸۱ ، حافظ ، تلج (در قصاید) ، وزیر بسیار کرار
- ۱۱۸ ، ۱۱۶ ، ۱۴۲ ، ۱۴۳ ، ۱۷۱ ، ۱۶۳ ، در غزلیات تقریباً در آخر ہر غزلی

- حسن ایلیخان (شیخ حسن بزرگ) ، ۴۲۲ ، رستم ، ۴۷۰
- حلاج (حسین بن منصور) ، ۳۰۷ ، رضوان ، ۴۹
- خسرو ، ۱۲۶ ، ۱۹۰ ، ۴۲۵ ، ۴۸۱ ، زینجا ، ۳
- (نخوابیام غالباً) ، زردشت ، ص ۳۵۲
- خضر ، قطب ، ۳۹ ، ۱۲۴ ، ۱۲۷ ، ۱۲۸ ، زردشتی ، ۲۱۹
- ، ۱۲۹ ، ۱۶۹ ، ۱۹۵ ، ۲۲۳ ، زو ، ۴۰۶
- ، ۲۲۹ ، ۳۰۵ ، ۳۱۳ ، سامری ، ۱۲۸ ، ۳۹۹
- ، ۳۲۹ ، ۴۲۷ ، ۴۳۹ ، ۴۸۸ ، شاد ، ۴۶۹
- ص ۳۵۴ ، ص ۳۵۵ ، سکندر ، قطب ، ۵ ، ۱۴۹ ، ۲۴۵
- خلیل عادل ، ص ۳۶۸ ، ۳۵۹ ، ۲۲۳
- خواجو ، ۲۵۶ ، خَل ، سلم ، ص ۳۵۲
- دارا ، قیصر ، ۵ ، سلمان ، (ساوچی) ، ۲۵۶ ، خَل ،
- داود ، ۲۱۹ ، ۱۹۰ ، ۲۶۲ ، ۲۸۱ ، ۳۰۲ ، سنلی ،
- دجال ، ۲۴۲ ، ۳۴۹ ، خَل ۴۲۸ ، ۴۶۱

- سیمان ، ۲۴ ، ۳۱ ، ۵۲ ، ۸۸ ، ۹۰۰ ، ۹۱۸
- شعب ، ۱۸۸ ، ۱۸۸
- شیخ جام ، ۷ ، ۱۲۱ ، ۱۲۵ ، ۱۶۰ ، ۱۶۱ ، ۱۷۱
- شیخ صنغان ، ۷۷ ، ۱۲۴ ، ۱۹۹ ، ۲۲۸ ، ۳۱۹
- شیده ، ص ۳۵۷ ، ۳۵۹ ، ۳۶۲ ، ۴۸۹ ، ص ۳۶۲
- شیرین ، ۵۴ ، ۱۰۱ ، ۱۱۲ ، ۳۱۶ ، ۴۰۱ ، ۴۲۵ ، ۴۸۱ ، ص ۳۶۵
- سینئی ، ۴۶ ، ۴۰۶
- سیاکت ، ۴۰۶ ، ۱۰۴
- سیاوش ، ۱۰۴ ، ۳۰۷
- شافعی ، ۳۰۷ ، ۳۱۹ ، (؟) ، ۳۱۹
- شاه شجاع ، جلال الدین ابوالفوارس ، صاحب عیار رجوع شود بقوام الدین ،
- (پسر امیر مبارز الدین محمد) ، قیو ، ۲۸۳ ، ۲۸۴ ، ۲۹۲ تم ، ۱۸۸
- ظہیر (فارابی) ، ۲۵۶ ، ۲۶۸ ، ۲۹۳ ، (ص ۳۶۲ : پنج ذکا) ، ۱۹۱
- عادل ، خواجہ ۔ ، ص ۳۶۸ ، ۳۶۳
- عبد الصمد ، فخر الدین ۔ ، ۱۹۱ ، ۴۲۶
- عضد [الدین اچکی] ، ص ۳۶۳

عماد الدین محمود، (ازوزرای شاه شیخ ابوالحسن)، قارون، ۵، ۴۹، ۵۴، ۱۲۶، ۲۹،

۲۱۹، ۳۲۹، ۴۵۳، ۴۵۸، ص

عیسی، ۳۶، ۵۷، ۷۰، ۸۶، ۳۵۶

۹۳، ۱۸۶، ۲۱۹، ۴۳۷، قباد، ۱۰۱

غضنفر، سلطان، ۲۴۵، خ ل، قوام، حاجی، (یعنی قوام الدین حسن

ازوزرای شاه شیخ ابوالحسن)، ۳۲۹

غیاث الدین، سلطان، ۲۲۵، ۱۱، ۳۰۹، ۳۲۲، (قوام الدین

فخر الدین عبدالصمد، ۱۹۱، حسن)، ص ۳۶۳

فرخ، ۹۹، قوام الدین، خواجہ، (دہان سابق است)

فرهاد، ۵۴، ۱۰۱، ۱۱۲، ۱۴۴، یا قوام الدین صاحب عیار، ۱۱۲

قوام الدین (محمد صاحب عیار، وزیر شاد، ۱۹، ۳۱۶، ۳۵۴، ۴۰۱

شجاع)، تکت، تلج، ۱۵۰، ۴۸۱، ص ۳۶۵

فریدون، ۴۵۸، ص ۳۵۹، ص ۳۶۶

فلاطون، ۲۶۲، قیصر، قیط، تکت، ۴۲۹

- کاووس، ۱۱، ۳۵۱، ۴۰۲، ص ۳۵۶، مجدالدین، شیخ، ص ۳۶۳،
- کسری، ۴۱، مجنون، ۴۰، ۵۴، ۵۶، ۱۱۵،
- کمال (امیل)، ۳۲۹، ۴۵۸، ۱۴۰،
- کمال الدین ابوالوفا، ۱۳، محمد بن علی، صاحب چهار، رجوع شود
- کچی، ۱۰۱، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، بقوام الدین،
- کیان، قیظ، محمود، (شرف الدین)، پدر شاه
- کینسرو، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۶۲، شیخ ابواسحق، قلط،
- ۴۰۲، ۴۳۳، ص ۳۵۶، محمود، رجوع شود بجماد الدین،
- ص ۳۵۲، محمود، (غزنوی)، ۴۰، ۲۵۸،
- کیتباد، قیزه، مسیح، ۴۷۱، ۱۲۵،
- کلچر، ۲۴۴، مسیحا، ۴، ۱۴۲، ۱۸۷، ۴۰۷، ۴۶،
- کلی، ۴۰، ۵۴، ۱۱۵، ۱۴۰، منصور (حلاج)، ۱۹۴،
- ۴۵۸، ۳۴۹، منصور، شاه، (شجاع الدین پسر
- مانی، ۳۵۶، شرف الدین مظفر بن امیر

مبارز الدین محمد (۱۴۷۰؟) ، یوسف ، ۳ ، ۲۳ ، ۱۹۵ ، ۲۱۱ ،

۱۵۳ ، ۲۴۲ ، ۲۴۵ ، ۳۲۹ ، ۳۶۳ ، ۳۶۴ ، ۳۶۹ ، ۳۸۰ ،

۴۲۵ ، ۴۹۴ ،

۳۸۱ ، ۳۹۲ ، خن ، ۴۰۲ ،

فهرست اسامی اکنه و قبایل ، ص ۳۵۹ ص ۳۶۵ ،

اب رکن آباد ، ۳ ، ۲۹ ، د آب کنی ، موسی ، ۴ ، ۲۷۳ ، ۴۸۶ ،

۱۹۰۱ ، ۲۷۹ ،

حدائق ، ۲۴۲ ،

ارتس ، ۱۰۰ - ، ۲۶۷ ، نصره الدین ، رجوع شود به یحیی

ارم ، دشرو باغ معروف شداو ، نظامی ، ۴۶۹ ،

۶۵ ، ۴۳۶ ،

نمود ، ۲۱۹ ،

۱۱ ، آب رکن آباد نهر معروفی است از انبار شیراز که بقول صاحب نوح ، ۴ ، ۹ ، ۱۸ ، ۲۸ ، ۲۲۴ ،

نموده منبع این آب در یک فرسخ و نیمی شمال شرقی شیراز است و آب آن در تنگ ه اندک بزرگ جبرگه و صحرای سستی و باغ نود گنجه ، ۲۵۵ ، ۳۰۲ ، ص ۲۵۶ ،

هفت تنان و چهل تنان دکنیه خواجہ حافظ را مشروب می نمایند یحیی ، شاه - ، نصره الدین ،

در رجوع شود بشیراز نام ص ۵ - ۶ و ۲۳ - ۲۴ ، بن بطوطه چاپ مصر سنه ۱۳۴۳ ج ۱ ص ۱۲۷ و ۱۳۶ ، نصره

دخاستنامه ، ص ۲ ج ۲ ص ۲۰ - ۲۱ ،

الدین قطب ، ۴۲۳ ،

ارم ، دگویا نام باغی بوده (شیراز) ،

، ۸۱

اصفهان ، قطب (موسیقی) ، ۴۱۹ ،

اتمه اکبر ، تنگت - ، ۳۹ ،

ایذج ، ۳۹۰ ،

باغ کاران ، ۱۰۳ ،

بخارا ، ۳ ،

بغداد ، ۴۱ ، ۱۹۰ ، ۲۵۰ ، ۴۷۲ ،

بنگالہ ، ۲۲۵ ،

۱۱ ، تنگت یعنی قهوه ایغ بین دو کوه تنگت ، اتمه اکبر و شیخ آتش در سال شیراز بین دو کوه چهل مقام دبابا کوی و قرآب رکنیاد سابق آن ذکر آنجاست . رجوع شود بفارسنامه ناصری ص ۲۱ و آثار العجم موصوفت شیرازی ص ۱۳۰ و ۲۲۴ - ۲۲۵ ، و عین جبارت او در موضح اول از قرار ذیل است : تنگت اتمه اکبر طاقی است بمقدار دو سه میدان دور از شهر میان دو کوه که از زیر آن ذباب و ایاب مردم میشود و بالای آن در طاقی قسمه آن بزرگی نموده آنرا قرآن بنده من باشد و چشمه رکنیاد در آن حوالی جاری است .

بیت اکرام ، ۲۶۲ ،

پارسایان ، (یعنی اهل پارس ، و بر

تازیان ، ۳۵۹ ،

تازیان ، ۳۵۹ ،

تبریز ، ۴۱ ، ص ۳۶۷ ،

ترک ، ۳ ، ۴۷ ، ۸۲ ، ۱۲۴ ،

۱۳۱ ، ۱۴۵ ، ۲۰۵ ، ۲۸۲ ،

۳۰۲ ، ۳۳۶ ، ۴۱۲ ، ص ۴۵۷ ،

ترکان ، ۳ ، ۱۰۴ ، ۱۸۰ ، ۱۸۵ ،

۳۴۵ ، ۴۴۰ ، ۴۷۰ ،

شور ، ۲۱۹ ،

جام ، ۷ ،

جغرافیاء ، ۲۲۹ ،

جوی مولیان ، ۴۷ ،

تخلیج ، (قبیلہ از تراک) ، ۴۳۳ ،	حجون ، ۵۴ ، ۳۴۹ ، ص ۳۶۲ ،
خوارزم ، ۱۸۰ ، ص ۳۶۲ ،	چگل ، ۳۲۷ ، ۵۰ ، ۴۲۰ ، ۴۸۲ ،
خوارزمیان ، ۴۴۰ ، نخل .	چین ، ۵۰ ، ۱۶۹ ، ۱۶۸ ، ۱۶۲ ،
دارالسلام (بہشت) ، ۳۰۹ ، ۷ ،	(ایہام) ، ۳۵۶ ، ۳۵۷ ،
وجلہ بغداد ، ۲۵۰ ، ۴۷۲ ،	۳۷۰ (ایہام) ، ۴۰۹ ،
دشت روم ، قیط (شرح درحاشیہ) ،	۴۲۹ ، ۴۹۵ ، ص ۳۵۶
ذی الأراک ، ۴۶۹ ،	(ایہام) ،
ذی سلم ، ۳۰۲ ، ۳۱۲ ،	حبش ، ۹۷ ،
رکنا باد ، رجوع شود بآب رکنا باد	حجاز ، ۱۳۳ (کوسینی) ، ۲۵۹ ، ۲۶۰ ،
روضہ کرم ، (تصحیف روضہ ارم ؟) ،	صن ، ۱۷۶ ، ۱۹۲ ، ۲۶۵ ،
کلمہ	۳۲۷ ، ۳۵۷ ، ۳۸۰ ،
م ، کت ، ۲۶۱ ، ۴۲۹ ،	۳۸۵ ، ۳۹۰ ،
ری ، ۴۲۹ ،	نخند ، ۹۸۰ ،
زدان سکندر (= یزد) ، ۳۵۹ ،	خطا ، ۸۲ ، ۹۷ ، ۳۷۰ (ایہام) ،

۱۰۰ درجہ شریح و جامع جدید یزد و تاریخ احمد حسن بن علی کاتب پاپ یزد

فارس ، ۴۱ ، ۲۵۰ ، ۳۴۳ ،	زنده رود ، ۱۰۳ ، ۴۹۹ ، ۴۶۰ ،
قاف ، ۴۸۹ ،	زنگنه ، قیط ، ۲۶۱ ،
قصرزرد قیط (شرح در حاشیه) ،	بسا ، ۹۰ ، ۱۴۵ ، ۱۷۴ ،
قلزم ، قَب ،	سمرقند ، ۳ ،
قیروان ، قمت ، قمل ،	سیستان ، قیط ،
کعبه ، ۳۰ ، ۳۶ ، ۴۰ ، ۵۲ ،	شیراز ، ۳۹ ، ۱۴۷ ، ۱۹۰ ، ۲۵۹ ،
۲۰۱ ، ۲۵۵ ، ۲۶۰ ،	۲۶۹ ، ۲۲۹ م ، ۳۳۳ ،
۲۸۰ ، ۴۳۶ ، خَل ،	۳۳۸ ، ۳۲۴ ، ۴۱۹ ،
کنعان ، ۸۸ ،	۴۴۰ ، ص ۳۶۷ ،
اللّوی ، ۴۶۳ ،	طور ، ۱۹ ، ۳۴۵ ، ۴۵۵ ،
ماچین ، ۹۷ ،	عاد ، ۲۱۹ ،
مرو ، ۸۲ ،	عدن ، ۱۹۲ ،
مصر ، قمت ، ۹ ، ۹۷ ، ۱۹۸ ،	عراق ، قمل (برستی) ، ۴۱ ، ۱۳۳ (برستی) ،
۲۴۲ ، ۴۲۹ ،	۱۳۴ ، (برستی) ، ۲۵۹ ، ص ۳۶۷ ،

فهرست اسامی کتب

مُصَنَّفِي ، ۳ ، ۱۰۶ ، ۲۲۹ ،

ملک سلیمان ، (یعنی ملک فارس) ، قیطه ،

ششماسه (۱) ، ۳۹۰ ،

۲۱۶ ، ۲۵۹ ، ۳۶۳ ، ص

قرآن ، ۹ ، ۹۴ ، ۱۵۴ ، ۱۹۳ ،

، ۳۶۲

۲۵۵ ، ۲۷۱ ، ۳۱۹ ، ۴۴۷

، ۲۹۶ ، نجف ،

کشاف ، ۴۴ ،

وادی الآراک ، ۴۶۳ ،

کشف کشاف ، ۴۴ ،

وادی ایمن ، ۱۸۸ ، ۳۴۵ ،

مواقف ، (۲) ، ص ۳۶۳

هند ، قیطه ، ۹۷ ، ۲۲۵ ،

انسلی ،

هندو ، ۸۳ ، ۲۱۳ ، ۳۰۴ ، ۳۴۰ ،

۳۶۵ ، ۴۰۲ ، ۴۰۶ ،

، ۱۲ ،

، ۳۸۵ ،

۱۱- رجوع شود برای شواهد این مدعی برساند « محدوین سعدی و ص ۲۲
- ۷۹- تألیف نگارنده این مطبوعه عبد الوهاب قزوینی ، رساله ترویج
در مجرب از مقالات راجع بعدی که بن سبت جشن بنفصدین سال
تألیف گلستان در شماره مخصوص از مجله تعلیم تربیت در سنه ۱۳۱۶ شمسی
در طرز چاپ میدوب « سعدی نامه » موسوم شد بطبع رسیده است ، رجوع شود
بیربجانشی آنوقت ب

۱۱- نام این کتاب در کشف بفتون در ضمن تعداد شرح کشف خط حفظ
« الكشف » ذکر شده نه کشف کشف و همچنین در کتاب شد الا
معروف بناراد شیراز به سطر ادر شرح احوال قوام الدین عبد القدر
از اساتید حافظ که ذکر او در مقدمه جامع ویران او آمده است ،
ولی گویا این تفسیر از راه اختصار بوده و گویا نام اصلی کتاب چنانکه از
سیاق کلام حاجی خلیفه مستفاد میشود « الكشف عن مشکلات الکشف »
بوده است ، و علی ای حال کتاب مذکور شرحی یا حاشیه بود بر
کشف معروف شرحی تألیف سراج الدین عربین عبد القدر حرمی قزوینی
در سنه ۷۴۵ از عصرین دوره جوانی حافظ ،
(۲) یعنی کتاب مشهور « مواقف » در علم کلام تألیف عالم مشهور
عبد الدین عبد القدر حرمی متوفی در سنه ۷۵۶ ، رجوع شود به « کشف
ابن حجر عسقلانی ج ۲ ص ۲۲۲ ، و جیب بسیر جز اول از جمله
۳ ص ۱۶۵ - ۱۲۶ ، و طبقات النفاة سیوطی ، و کشف الظنون
در عنوان ، جز اول کلام « در فضائل ابحاث »

فهرست کلمات و تعییراتی که در حواشی این کتاب تفسیر شده^(۱)

۴۳۸	پای ماچان (- پی ماچان)	۴۳۸	ارم (باغ، گلستان، روضه) قتل
	پحت (رحمت و -) ، رجوع شود به « پحت پخت » ،	۴۴۷	از آن شد که ...
۴۴۳	پرگار	۴۶۵	ایاغ
۴۷۳	پیشانی	۴۳۸	ایرا
تجد	پیکانی (دعل -)	۴۹۵	ایغاغ (ایفاق)
ص ۴۷۷	تآبنده	۴۷۲	ایلیخانی (توضیح در حواشی آخر کتاب)
۴۶۹	تفرد	۴۹۱	بچشم کردن
۴۶۹	تفرد	۴۷۸	بدست باش
تلا	توآمان	تیمج	پایزیر
۴۷۳	جنس خانگی	۴۹۳	باب

(۱) ، هیچکدام از لغات و تعییرات بعد از قدیم شیرازی که خواجہ زرغری ۴۳۸ بکار برده در حواشی همان فہرست کلمات تفسیر شده در این جدول مندرج نیست چه لغات مذکور و جز زبان فارسی عمومی محسوب نیست نه فارسی ادبی و نه فارسی محاوره ، رجوع شود برای تفسیر آنها بحواشی همان زرغری مذکور (۴۳۸) ،

۴۷۸	دون	لا	جوزا
۴۶۹	ذوی الاراک (ذوی الاراکه)	۴۷۰	جوی مویان
۴۴۱	راهی بدی بودن (یا بودن)	تعلج	چراغ سحرگمان و چراغ صبح
۲۹۱	رنخت و پخت	۴۶۸	حقام
۴۸۴	رسیدن (طافت)	۴۶۹	حام
۴۶۹	رند	۴۶۹	رحمی
۴۰۲	روی دیدن	۲۸۵	خرقه ازرق (قبول کردن)
۲۵۹	زندان سکندر	تغله	خطاریگانی
۴۵۷	سوک	تقط	خودم، خودت، خودش
۴۲۵	شرب	۳۷۵	دامن آفاندن (از چیزی یا بر چیزی) ص
شامخ	شمع آسمان	۴۵۹	دامن کشیدن (از چیزی)
شند	شکر آویز	قیط	دشت روم
۴۲۹	صبی	۳۱۸	دم دادن
۴۲۹	ضبی		۱۶، رجوع شود بنسب نازل ۴۰۱،

۴۵۹	مِجْمَا (بضم میم و فتح حار و تشدید یار)	۴۶۱	طغرا
تَح	مِرْعَج صبح خوان	۴۵۳	عقیقه
۴۸۹	مِرْعَان قاف	تَح	قلند
۴۶۸	مِرَاد	۴۶۹	قَبَاب
۴۶۷	مِرْوَجِه	قَطِ	قَصْر زَرُو (کوشک زرو)
۴۷۸	مِرْعَرَق	ع	فِرْوَان
قَطِ	مَلک سیلیمان	۴۹۱	کَرَاکِرُون
۴۹۱	عُشُور	۴۷۱	کَنَمِه
۴۵۴	مِیْر نُوْرُوْرِی (توضیح در حاشیای آخر کتاب)	تَمَّ	کَلَه
۴۶۳	وَادِی الْاَرَاک	تَح	کَنْدَلَان
۴۶۹	هَبْصَات	۴۷۳	بُکُوش دَاشْتِن
۴۵۹	هَبْت پَرُوَه (چشم)	۴۶۳	مِشَالِی (د. مثالث)
۴۵۴	هِنِی	۴۶۳	مِشَانِی
۴۶۳	یَرْغُو (یارغو، یارغوچی)	۴۵۹	مِجْمَا (بفتح میم و سکون حار)

فطامه

صفا	خطا	سطر	صفحه
العذارا	العذارا	۸	۵
غزل ۱۴۴، بحسب ترتیب توانی جای این غزل را بین دو غزل ۱۳۷ و ۱۳۸ است درص ۹۴ نه اینجا،			۹۸
شکرانرا (?)	شکرانرا (۱)	۴	۱۲۵
کنج (خط)	کنج	۴	۱۴۸
بده	بده	۱۱	۲۲۹
نص	ص	۱ از جای	۲۴۵
در تن، چنین است درخ، تنخ، سودی و بسیاری از نسخ دیگر، بعضی تنخ،			۳ ۲۶۸
«ز برتن»، سودی گوید جمیع نسخی که ما دیده ایم «در تن» دارند و قیاس «ز برتن»			
بادودی (بادال)	بادودی	۲	۲۹۸
بتابید	بتابید	۱	۳۵۷
قدسی	قدسی	۱ از جای	۳۷۰

(۱) چنین است در جمیع نسخ خطی و چاپی که در تصرف من است مگر تمس و دو چاپ عثمانی در تهران که «شکرانرا» دارند بجای «شکرانرا» و از جهت معنی در بعضی مصرعین یکدیگر گمان میسکنم همین اخیرا قرب بصواب باشد یعنی «شکرانرا» ولی چون مخالفت اکثریت نسخ بود بهرست کردم متن را بطریق آن تصحیح کنم.

فهرست اسامی کتب

مُصنّفی ، ۲۲۹ ، ۱۰۱ ، ۳ ،

ملک سلیمان ، (یعنی مملکت فارس) ، قیطه

ششمه (۶) ، ۳۹۰ ،

۲۱۶ ، ۲۵۶ ، ۳۶۳ ، ص

قرآن ، ۹ ، ۹۴ ، ۱۵۴ ، ۱۹۳ ،

، ۳۶۲

۳۴۷ ، ۳۱۹ ، ۲۷۱ ، ۲۵۵

، ۲۹۶ ، نجف ،

کشاف ، ۴۴ ،

وادی الآراک ، ۴۶۳ ،

کشف کشاف ، ۴۴ ،

وادی ایمن ، ۱۸۸ ، ۳۴۵ ،

مواقف ، ص ۳۶۳ ،

هند ، قیطه ، ۹۲ ، ۲۲۵ ،

انتهی ،

هندو ، ۸۳ ، ۲۱۳ ، ۳۰۴ ، ۳۴۰ ،

۳۶۵ ، ۴۰۲ ، ۴۰۶ ،

۱۱۰ ، نام این کتاب در کشف بقانون در ضمن تعداد شرح کشف خط بلفظ
و کشف مذکور شده در کشف کشاف و همچنین در کتاب شد الاثر
فان بیارات شیراز استوار در شرح احوال قوام الدین جده
از اساتید حافظه که ذکر او در مقدمه جامع دیوان او آمده است
ولی گویا این تغییر از راه اختصار بوده و گویا نام اصلی کتاب خدا که از
سیاق کلام حاجی خلیفه مستفاد میشود «کشف عن مسکلات الخش»
بوده است ، و علی آبی حال کتاب فرورد شری یا حاشیه بود بر
کشاف معروف فخری تألیف سراج الدین عمر بن عبد الرحمن فارسی قرظی که

، ۱۲ ،

، ۳۸۵ ،

این حجر عسقلانی ۲۵ ص ۳۲۲ ، و جیب البشیر مرز آوای جمله
۳ ص ۱۶۵ - ۱۶۶ ، و طبقات النفاة سیوطی ، و کشف الخش
در عنوان اجزا هر کلام در مورد وضعات انجمنات ،

در مجرّه از مقالات رایج بعدی که بنا به سنت حسن بصره بین سال
تألیف گلستان در شماره مخصوصی از مجله تعلیم و تربیت در سنه ۱۳۱۶ هجری
در مجرای سید و بر ۵ مسدود شده و موسوم شد بطبع دیده است ، رجوع شود
بمیزبجاشی آخر کتاب ،

فهرست کلمات و تعبیراتی که در حواشی این کتاب تفسیر شده^(۱)

۴۳۸	پای ماچان (- پی ماچان)	۴۳۸	ارم (باغ، گلستان، روضه) قن
	نخت (رخت و-)، برقع شود به رخت پخت،	۴۴۷	از آن شد که ...
۴۴۳	پرکار	۴۶۵	ایاغ
۴۷۳	پیشانی	۴۳۸	ایرا
	پیکانی (عل-)	۴۶۵	ایغاع (ایفاق)
۴۷۲	تابنده	۴۷۲	ایلیخانی (توضیح در حواشی آخر کتاب)
۴۶۹	تغزو	۴۶۱	بچشم کردن
۴۶۹	تغزو	۴۷۸	بدست باش
	توانان	تیغ	پازیر
۴۷۳	جنس عالی	۴۶۳	پایاب

۱، بسیاری از لغات و تفسیرات بجز قدیم شیرازی که خواجهدرغزل ۴۳۸ بکار برده و در حواشی جان فسندل کلمات تفسیر شده در این جدول مندرج نیست چه لغات مذکوره بجز زبان فارسی معمولی محسوب نیست نه فارسی ادبی و نه فارسی محاوره، و چون مشور برای تفسیر آنها بجز اتسی همان غزل مذکور (۴۳۸)،

۴۷۸	قَوَّ	جوزا
۴۶۹	قَوَّ	جوی مویان
۴۴۱	قَوَّ	چراغ سحرگمان و چراغ صبح
۲۹۱	قَوَّ	حَقَام
۴۸۴	قَوَّ	حَمَام
۴۶۹	قَوَّ	حَمَّی
۴۰۲	قَوَّ	خرقه ازرق (قبول کردن)
۳۵۹	قَوَّ	خطاریگانی
۴۵۷	قَوَّ	خودم، خودت، خودش
۴۲۵	قَوَّ	دامن افشاندن (از چیزی یا بر چیزی) ص ۲۷۵
تَفْصیح	۴۵۹	دامن کشیدن (از چیزی)
تَفْصیح	قَوَّ	دشت روم
۴۲۹	قَوَّ	دَم وادان
۴۲۹	قَوَّ	رجوع تنوین نفل ص ۴۰۱

۴۹۱	مِحْجَا (بضم میم و فتح حار و تشدید یار)	۴۵۹	ظفر
۴۵۳	مِرْعَ صَبْحِ خَوَان	تَحْمَح	عقیقه
۴۸۹	مِرْعَانِ قَاف	تَح	قلقه
۴۶۹	مِرَاو	۴۶۸	قَبَاب
۴۹۱	مِرْوَجَه	۴۹۷	قَصْر زَرْد (کوشک زرد)
۴۹۱	مِرْتَق	۴۲۸	قِرْوَان
۴۹۱	مَلَكِ سِلْمَان	تَحْمَح	کِرَاکِرُون
۴۲۱	مَشُور	۴۹۱	
۴۵۴	مِیْسِر نُوْرُوْرِی (توضیح در حاشیای آخر کتاب)	تَحْمَح	کَلَه
۴۶۳	وَادِی الْأَرَاک	تَحْمَح	اَنْدَلَان
۴۶۹	هَنْضَبَات	۴۷۳	اَبُوش دَاشْتِن
۴۵۹	هَنْفِت پِرُوَه چَشْم	۴۶۳	مَشَالِی (د شالٹ)
۴۵۴	هَنْی	۴۶۳	مَشَانِی
۴۶۳	یِرْعُو (یارغو، یارغوچی)	۴۵۹	مِحْجَا (بفتح میم و سکون حار)

غلطنامه

صو	خطا	سطر	صفحه
الغذارا	الغذارا	۸	۵
غزل ۱۴۴: بر حسب ترتیب قوافی جای این غزل با این دو غزل ۱۳۷ و ۱۳۸ است در ص ۹۴ نه اینجا،			۹۸
شکرانرا (؟)	شکرانرا ^(۱)	۴	۱۲۵
کنج (ظ)		۴	۱۴۸
ده	ده	۱۱	۲۲۹
ص	ص	۱ از جای	۲۴۵
در تن، چنین است درخ، آتخ، سودی و بسیاری از نسخ دیگر، بعضی تنخ، «زیر تن»، سودی گوید جمیع نسخی که ما دیده ایم «در تن» دارند و قیاس «زیر تن» است			۳ ۲۶۸
بادوی (باوال)	بادوی	۲	۲۹۸
بتایید	بتایید	۱	۳۵۲
قدسی	قدسی	۱ از جای	۳۲۰

(۱) چنین است در جمیع نسخ خطی و چاپی که در تصرف من است مگر تمس و دو چاپ عثمانی و عثمان که «شکرانرا» دارند بجای «شکرانرا»
و از حیث معنی و در ربط مصرعین بیکدیگر گمان میکنم همین اخیر اقرب بصواب باشد یعنی «شکرانرا» ولی چون مخالف اکثریت نسخ بود جرات نکردم
متن را بطریق آن تصحیح کنم،